



## بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون و طلاب ایرانی و خارجی در صحن مدرسه فیضیه قم - 16 آذر / 1374

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، حبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الاطيبين الأطهرين المنتجبين المعصومين المكرمين. سيما بقية الله في الارضين.  
در بين جلساتي که عده اي گرد هم مي آیند و ما شاهد آن هستيم، شايد جلسه اي براي اين حقير، به شيريني و زيبايي اين جلسه نباشد. جمعي که جوان و اهل علم و تحصيل دانش هستند و در راه صلاح انسانيت و رضاي خدا کوشش مي کنند، گرد آمده اند. اين جمع، ترکيب بدیع، زيبا و با شکوهي از ارزشهاي گوناگون است و بنده مکرر عرض کرده ام که بيشتري صفا، معنويت و حقيقت، روي هم در مجموعه طلبگي حوزه هاي علميه است. خدا مي داند که در اين حجره ها و مجموعه ها و در بين جمع انسانهاي مؤمن، چه دلها، روحها و اخلاصها و چه عشقهايي با ارزشها، و چه صفاهايي وجود دارد، که هر کس چند صباحي را در عالم طلبگي گذرانیده باشد، از آن بي خبر نيست.  
امروز، حوزه قم، بر قله جوامع روحانيت است. در طول تاريخ و در عرض زمان، در هيچ برهه اي، حوزه اي با اين کميت و کيفيت کاري و با اين هدفهاي بزرگ و اميدهاي درخشان وجود نداشته است. در گذشته، طلاب در حوزه هاي علميه، افق را تيره و تار ميديدند. آماج تبليغات آنها، گاهي به يك جماعت چند ده نفری محدود مي شد. حوزه ها به جهان نمي انديشيدند. به پايگاههاي رفيع سياسي، اقتصادي و انساني در اکناف گيتي نمي انديشيدند. امروز در نگاه طلبه جوان، يك روستا نه به عنوان يك محيط محدود، بلکه جهان گسترده اي است که در آن، سياست، استکبار، ابرقدرتها و صفوف به هم فشرده باطل وجود دارند و طلبه در دل و با عزم راسخ خود، به پيشواز اين دنيا مي رود تا علي رغم ميل دشمنان، در عرصه گيتي، سخن حق را زنده کند و به کرسی بنشاند. اگر به روستا مي رود، به چشم بخشي از آن دنياي بزرگ به آن نگاه مي کند. در آن دنيا، روستا، شهر، شهر بزرگ، کارخانه، دانشگاه، محيطهاي اسلامي و غير اسلامي و بلکه ضد اسلامي هم وجود دارد. اين، اميد طلبه امروز و آفاق ديد اوست ( ما در چه زمان چنين شرايطي را داشتيم؟! ) و صفاي طلبگي، همان درياچه زلال آرامي است که توفانهاي ماديگري، سکون و طمأنينه الهي آن را آشفته نکرده است. صفاي طلبگي، همان معنويت و حجره ساده، تواضع و کم توقعي آن است، يا خانه اي که از حجره، چندان بهتر نيست. به همين دليل است که بنده در دل خود، اين جمع را بسيار ارج مي نهم و قدر مي دانم و از خدا مي خواهم که آنچه رضاي او و به سود اين جمع و حوزه هاي علميه و طبعاً به سود جهان اسلام است، در اين فضا منعکس کند و به دلها و گوشها برساند.  
عزيزان من! بنده درباره حوزه و دنيا و کار طلبگي، حرفهاي زيادي در دل و بر زبان دارم. شايد بعضي از شما عزيزان آنها را شنیده باشيد. اين را هم گفته باشم که اين حرفها، حرفهاي يك نفر نيست. حرف بنده حقير نيست؛ بلکه حرف آن نسلي است که گذشته، حال و آينده روحانيت را در مقابل چشم مجسم مي کند. همه دلسوزان، به اين حرفها اعتقاد دارند. همه زعما و مسؤولان امور حوزه ها که از مجاري امور آگاهند، چنين چيزهايي را مي دانند، مي شناسند، آرزو دارند و مي گویند.  
خوب؛ البته ما بعضي از اين حرفها را در مناسباتي عرض کرديم و در مناسباتهاي ديگر هم، برادران، عزيزان و بزرگاني گفته اند و خواهند گفت. اما در اين جلسه، به دلایلي، قصد بيان يك مطلب مدون مدرّس از آن قبيل را ندارم. شايد مطلعي که چند شب پيش، در يك محضر بسيار مهم از ارکان و اعيان حوزه، حرفهاي زيادي عرض شده است. حرف ما، همانهاست. شما هم يا مطلع شده ايد و يا مطلع خواهيد شد.



اگر ما عناصر اصلی حوزه را چهار تا پنج عنصر بدانیم (استاد، شاگرد، فضای آموزشی، مواد درسی و از این قبیل) شاید به اعتباری بتوان گفت: مهمتر از همه، عنصر طلبه است؛ چون همه این امکانات برای اوست. اگر طلبه نباشد، وجود فضای آموزشی، کتاب درسی، علم استاد و فنّ سخنوری او بی معنا می شود. و این، یک طرف قضیه است. طرف دیگر آن، فردای دنیای اسلام است که آن هم در دست طلبه امروز است. یعنی همین طلبه امروز که مهمترین ناقل و رسانه است، فردا هم مهمترین وسیله و ناقل است. بنابراین، به اعتباری، طلبه، اهمّ عناصر در این باب است. بنده خودم را در مقابل این عنصر ارزشمند مدیون می دانم و چیزهایی به نظرم می رسد که فکر می کنم اگر آنها را در این جمع طلبگی مطرح کنم، بخشی از آن دین، ممکن است ادا شود. بنابراین، چند مطلب را در نظر گرفته ام که عرض می کنم و هر کدام، مطلب مستقلی است.

مطلب اول این است که فضای قم و حوزه علمیه، یک فضای معنوی است. حال، از گذشته های بسیار دور، حرفی نمی زنیم؛ اما از حدود زمان میرزای قمی (رضوان الله علیه)، و اندکی پیش از آن، یعنی زمان مرحوم ملاصدرا و فیض تا امروز، که دوباره قم یک حوزه علمیه برجسته شده است، صحبت می کنیم. آن قدر اقطاب و ارکان معنوی و روحی از بزرگان، علما، زهاد و اهل معرفت و سلوک، در همین فضایی که شما در آن نفس می کشید، راه می روید و زندگی می کنید، حضور یافته اند که شمارش و شرح حال آنان، انسان را به دهشت می اندازد. چقدر در این فضا معنویت ابراز شده است! چه خبر است در این مدرسه فیضیه و آستانه مقدّسه و در این قبرستان شیخان و گوشه گوشه این شهر عزیز و پر خاطره! این فضا را باید قدر بدانید و خود را با آن هم‌رنگ کنید. بار سنگینی بر دوش دارید و برای تحمل آن، بنیه معنوی قوی ای لازم است. «اذا سنلّقی علیک قولاً ثقیلاً». حضرت حق، به پیغمبر و عزیز و حبیب خودش که برترین انسانها در طول تاریخ، از اولین و آخرین بود، خطاب فرمود که نماز شب را بخوان. نیمه شب برخیز، ارتباط و اتصال خود را مستحکم کن؛ چون کار سنگینی در پیش داری. «اذا سنلّقی علیک قولاً ثقیلاً». تحمل این بار، سخت است. آنانی که در وسط این راه پر دشمن و شیطان، لرزیدند، لغزیدند، منصرف شدند، به دشمن پیوستند، یا به آفات دیگر مبتلا شدند، این جای کارشان - معنویت - عیب داشته است. طلبه امروز باید به این بُعد از زندگی خود، بسیار توجه کند. شما جوانید؛ دل‌های شما نورانی است و تعلقاتتان کم است؛ اما همیشه این طور نمی مانید. این سرمایه را امروز فراهم کنید تا آن روز که گرفتاریها و تعلقات از اطراف به شما حمله کرد، بتوانید از آن ذخیره معنوی خود استفاده کنید.

من یقین دارم، آن پیرمرد نورانی، معنوی، عالم، زاهد و عارف که این انقلاب با دست توانایی او بنا، غرس، آبیاری و میوه چینی شد، اگر در جوانی، آن راز و نیازها و آن عبادتها، تفکرها و توسل‌ها را نداشت و آن دل مؤمن و نورانی در او پدید نمی آمد، این کارهای بزرگ از او صادر نمی شد. مرحوم آقای حاج میرزا جواد آقای تهرانی که از علمای بسیار مؤمن، زاهد و خالص بود و در مشهد، بسیاری ایشان را می شناختند، نزدیک سی سال پیش از این، به بنده گفت: «من در جوانی برای تحصیل به قم رفتم و آن زمان، امام را در حرم مطهر دیدم. نمی شناختم ایشان کیست. دیدم که یک سیّد طلبه جوان و نورانی در حرم ایستاده، تحت الحنک را انداخته، نماز می خواند و اشک می ریزد و تضرّع می کند.» حاج میرزا جواد آقای تهرانی می گفت: «من او را نشناختم، مجذوبش شدم و از بعضی پرسیدم این آقای نورانی کیست؟ گفتند این آقا روح الله خمینی است. وقتی آقا روح الله، در دوره جوانی، آن سرمایه و ذخیره را پدید می آورند، آن وقت در سنّ هشتاد سالگی، امام و بنیانگذار حکومت جمهوری اسلامی می شوند.»

معمولاً پیرمردها، در زودتر از این سن بازنشسته می شوند و حال اداره زندگی شخصی خودشان را هم ندارند؛ اما امام در آن سن، چنین بنای عظیم و توصیف ناپذیری را به وجود آوردند و در مقابل دشمن، آن طور ایستادند که انسان از شجاعت و پایداری ایشان در مقابل حوادث و مصائب، مبهور می ماند.

در همین قم، اوایل انقلاب، به مناسبتی ما خدمت ایشان رسیده بودیم. صحبتی شد و ایشان درباره سیّد احمد آقا



مطلبي را فرمودند که درست و دقیق، یادم نیست. اما مضمون آن این بود که «اگر این احمد را بگیرند یا شکنجه کنند و یا بکشند، من در باطن قلبم هم متزلزل نخواهم شد. نه این که بخواهم خودم را نگهدارم؛ تظاهر و تصبر کنم.» این، تعبیر ایشان بود. مفهوم «لا تحرکه العواصف و قور عند الحزائر»، این است. عزیزان من! وقتش حالا است. از این فضاي معنوي، مواريث و یادگارهاي معنوي اي که در این فضا انباشته است، استفاده کنید. مرحوم سيد حسين رضوي، از همين آستان مقدسه و از علماي اوایل قرن چهاردهم است که از حالاتش نقل مي کنند، مثلاً در قنوت نماز وتر، دعای «ابي حمزه» را از ابتدا تا انتها مي خوانده است! چنین عابدان زاهداني را این حوزه تربیت کرده است. من از بزرگان حوزه خواهش مي کنم، درس اخلاق و تهذیب را براي جوانان مستعد، روشن و نوراني - که در این حوزه فراوان هستند - جدی بگیرند. پس، نکته اول مغتنم شمردن این فضا، جواني، فراغت و نورانيتي است که بحمدالله در شما وجود دارد، و این فرصت پایه همه چیز است. نکته دوم را که باز مربوط به همين ویژگیهاست و باید به شما عزیزان عرض کنم، اغتنام فرصت براي کسب علم و مجهز شدن به سلاح فكري است. استعدادها نباید در این حوزه هدر برود. البته، این قضیه دو بخش دارد: یک بخش آن مربوط به نظام حوزه است و بخش دیگر به خود طلبه مربوط مي شود. نظام حوزه، نقش زيادي در جلوگیری از اتلاف وقت طلبه دارد. کتاب درسي خوب، نظام آموزشي درست و منطقي، فرصتهای آموزشي مناسب، قرار دادن صحيح و منطقي درسها در کنار هم - که همين، جزو نظام آموزشي است - کم کردن تعطیلات حوزه و مسائلي از این قبیل به مسئولان و گردانندگان امور حوزه مربوط مي شود.

امروز خوشبختانه مدیریت حوزه براي اجرائي سياستهای مهم در آن، حضور فعالی دارد و براي سياستگذاري هم «شورای عالی حوزه» وجود دارد. ولي باید عرض کنم: اگر دیگران همکاری نکنند، مدیریت به تنهایی نمی تواند معجزه کند. باید همکاری وجود داشته باشد. طلبه ها، اساتید، فضلا، مجتهدین و مراجع معظم - اعلي الله مقامهم - باید همکاری کنند تا مدیریت بتواند کار کند. اگر اعتقاد به همکاری نباشد، کاری پیش نخواهد رفت. آن بخش دوم که عرض کردم و مربوط به خود شما فضاي جوان و طلاب است، این است که از هر فرصتي براي یاد گرفتن و آموختن استفاده کنید. شما در یک فصل طلايي قرار دارید. کسانی که براي آموختن، از سنين جواني (يعني حدود شانزده - هفده و هجده سالگی) دوران طلبگی را آغاز مي کنند، تا حدود بیست سال، یک فرصت طلايي و تکرار نشدني دارند. اگر انسان بخواهد بیاموزد، باید در این مدت یاد بگیرد. این بزرگاني که ملاحظه مي کنید، مهمترین تحقیقات و اساسي ترین فکرها و کارهایشان در این دوران بوده است، یا مایه اش را در این دوران به دست آورده و بعد از آن استفاده کرده اند. این دوران، دوران بسیار مهمی است. اگر شخصی این دوران را به بی کاری، کم کاری، بی توجهی و بیهودگی - در محیط درس یا خارج آن - صرف کند، خسارت بزرگی به او وارد شده است. البته مسأله معاش در این جا، مقداری مهم است و بنده از این نکته غافل نیستم. بعضي غم معاش، حقیقتاً مقداری از وقتشان را مي گیرد و حق هم با آنهاست. امیدواریم که خدا کمک کند تا بتوان کاری کرد. بزرگان حوزه هم باید در این زمینه اقدامی کنند. هر کس که مي تواند، در این زمینه تلاشي کند تا بتوان این مانع را - که در معنا، چیز مهمی نیست؛ اما در عمل، بسیار مؤثر و خسارتبار است - از سر راه این استعدادهای برجسته و درخشان برداشت. بنابراین، فرصت را مغتنم بشمارید.

همان طور که در آغاز عرایض گفتم، امروز یک فرصت استثنایي پیش آمده است. این فرصت را، انقلاب به ما داده است. در سایه انقلاب است که حوزه های علمیه، بدون مزاحمت یک دستگاه جابر، ظالم و خبیث، مي توانند عالم و فاضل تربیت کنند. در گذشته، این طور نبود و انواع و سوسه ها و موزیگریها را مي کردند. حمله کماندوها و چماق به دستهای دستگاه جبار پهلوي به مدرسه فیضیه میدان آستانه، صحن مطهر و خیابان ارم در سالهای چهل و یک و چهل و دو، یک واقعه فراموش نشدني است. کاری مي کردند که طلبه، فرصت و دل و دماغ درس خواندن پیدا نکند. به



طلاب و علما اهانت می کردند و بر سر راه دل جوان این مجموعه، دامها پهن می کردند. اما امروز اینها نیست. امروز دنیا و جوانان مسلمان به شما نیازمندند و دنیای سرخورده از مادیت، چشم انتظار شماست. من یک بار در صحبتی این را گفتم که یکی از فضایی برجسته زمان ما که به طور کامل با فرهنگ جدید آشنا بود و چند زبان می دانست و سالها در دانشگاههای مختلف دنیا تدریس کرده یا تعلیم گرفته بود، پس از سفری که برای یک فرصت مطالعاتی به اروپا رفته و بازگشته بود، نوشته یا گفته بود که امروز ذهنیت دنیای غرب، دیگر دنبال این زرق و برقها نیست؛ بلکه به دنبال «شیخ انصاری»ها و «آخوند ملامصدرا»هاست! و این دیگر حرف من طلبه نیست. امروز این انسانهای معنوی هستند که از زیر انبار تهمتها می درخشند و مردمی را که در تاریکی مادیت دست و پا می زنند، به خود جذب می کنند. شیخ انصاری و آخوند ملامصدرا - یکی فقیه و دیگری حکیم عارف - هر دو در دنیای غرب، با خصوصیت زهد و عبادت فراوان، به یاد ماندنی و تاریخی هستند.

امروز اوج مظاهر غرب، مانند علوم و فنون، فساد، زرق و برق و قدرت نظامی و اطلاعاتی، در کشور ایالات متحده آمریکا وجود دارد. آن جا ناگهان یک جماعت بین یک تا دو میلیون نفر از سیاهان، که همه شان هم مسلمان نیستند، بر می خیزند و به عنوان شعار، همه «الله اکبر» سر می دهند! از نظر من و شما، این پدیده مهم و قابل تفسیری است و باید روی آن تأمل کنیم. اینها فکر می خواهند و با انگیزه به میدان آمده اند. متاع نفیس دین، چیزی نیست که کسی در شهرهای آمریکا بنشیند و بدون تعلیم و تربیت، آن را آن چنان که هست فرا گیرد. امروز انگیزه ای یافته است و باید به او تعلیم داد. بنده چند سال پیش به شهر ساریو و بعضی مناطق یوگسلاوی سابق رفتم و مسلمانان را از نزدیک مشاهده کردم. ظاهر زندگی آنها، صد در صد غیر اسلامی، اما انگیزه هایشان اسلامی بود. آن روز، هنوز حکومت کمونیستی بر سر کار بود؛ اما وقتی می دیدند رئیس جمهور یک کشور اسلامی به آن جا آمده است، چون مسلمان بودند، در خیابانها می ایستادند و اشک شوق می ریختند. در مسجدشان جمع شده بودند و به همراهان ما که می رسیدند، لباس مردان یا چادر زنان هیأت ایرانی را می بوسیدند. این، انگیزه است. خوب! این انگیزه، ابدی نمی شود مگر این که یک مبلغ خوب، با یک فکر و منطق حسابی به آن جا برود و آن را ماندگار کند. عزیزان من! این کارها را چه کسی خواهد کرد؟ امروز دنیا تشنه شماست. شهرها، روستاها، دانشگاهها و ملت ما نیز همین طور است. تنها چیزی که می تواند پاسخگویی این نیاز باشد، کسب علم، تحقیق علمی و تفکر است. این هم نکته دوم که لازم بود عرض کنم.

نکته سوم در مورد نوع ارتباط حوزه با حکومت امروز ایران اسلامی است که بسیار حساس و مهم است. در گذشته، حوزه های علمی در قبال حکومتها، در محیطهای شیعی و غیرشیعی، سه نوع عملکرد داشتند: یکی این که وابسته به دستگاههای قدرت بودند و روحانیت دولتی بود. در محیطهای مسیحی هم این گونه بوده و هست. حتی در محیطهای غیرشیعی هم، روحانیت، بخشی از دستگاههای دولتی است. این، از نظر ما مردود است و قبول نداریم و آن را برای روحانیت مضر می دانیم. دستگاههای دولتی، نوسان و تلاطم دارند و آینده شان به طور دقیق قابل پیش بینی نیست. روحانیت باید همیشه امکان حضور قدرتمندانه نصیحت آمیز یا دخالت آمیز را برای خودش حفظ کند، والا نمی تواند کاری انجام دهد. این خصلت هم، با این که بخشی از دولت یا حکومت باشد، نمی سازد. حوزه باید مستقل باشد و این، یک فرض است.

فرض دوم این است که حوزه، ضدّ و نقطه مقابل حکومت باشد. مانند حوزه های علمی ما در پیش از انقلاب و در برخی از گذشته های دور که روحانیت شیعه، در مقابل دستگاه حاکمه قرار داشت. علت آن، این بود که آن دستگاهها، دستگاههای ظلم و کفر و فساد بودند و روحانیت با آنها مخالف بود. این فرض هم بدیهی است که امروز مصداق ندارد. حوزه علمی اسلام، امروز نمی تواند با حکومتی که پرچم اسلام را برافراشته و اسلام را عزیز کرده و شریعت را از انزوا خارج کرده و از لحاظ اعتبار و آبرو در سطح بلندترین قله جهانی قرار داده است، مخالفت کند.





بنابراین، فرض دوم هم مردود است. امروز این حکومتی که وجود دارد، در مبنا و اصل، زاییده خود حوزه علمیّه است. چطور ممکن است که حوزه با آن مخالفت کند؟! البته من حوزه را عرض می‌کنم. آدمهای مریض و خبیث بالذات یا بالعرض را کار ندارم. آدمهای مریض و ناراحت، با هر دستگاه سیاسی ای مخالف نیستند. با حکومتی که مدبرش ساواک بود، روابط بسیار خوبی هم داشتند. امروز هم که با دستگاه روحانیت مخالفند، از سر مبارزه جویی نیست و شجاعت مبارزه را هم ندارند. اگر تشریح به آنها زده شود، از آنچه که کرده اند، هفت بار استغفار خواهند کرد! دشمنی آنان از سر دناّت و خباثت است. چون می‌بینند که حکومت اسلامی نجیبانه برخورد می‌کند، نانجیبانه در مقابلش می‌ایستند. پس، این دسته را... ( صدا قطع می‌شود) گروههای تشیع جفا و ستم و اجحاف می‌کردند. اینها می‌خواستند جانب این رقیب را در مقابل او، مثلاً قوی کنند. یک چنین چیزهایی. یا مثلاً می‌توان مرحوم میرزای قمی رضوان الله علیه را مثال زد که نسبت به فتحعلی شاه با سرسختی برخورد می‌کرد و هیچ باجی به او نمی‌داد. با این که فتحعلی شاه خیلی به میرزا هم اظهار ارادت می‌کرد؛ اما میرزا به او چندان اعتنایی نداشت. در عین حال، نام رساله جهاد خودش را «عبّاس میرزا» گذاشت؛ زیرا او یکی از سرداران آن زمان بود و به هر حال، دولت ایران مدّت زمانی را با دولت متجاوز روس تزاری جنگیده بود و ایشان احساس تکلیف می‌کرد که باید از ایرانیان حمایت کند. از خود شاه که آدم فاسدی بود، نمی‌خواست به صراحت حمایت کند؛ بلکه از عبّاس میرزا که در میدان جنگ، جنگیده بود، این طور تجلیل می‌کرد.

به هر حال، دوره بی‌اعتنایی نسبت به حکومت را باید با اغراض سیاسی صحیح و کارهای بجا پشت سر می‌گذاشت. این روش هم، امروز قابل قبول نیست. امروز اگر روحانیت در قبال حکومت، بی‌اعتنا و بی‌مبالا باشد، هم خودش ضایع خواهد شد و هم حکومت اسلامی تضعیف می‌شود. حکومت اسلامی، حکومت قرآن و حکومت فقه و فقیه و حکومت علم و عدل است. حکومت برای گسترش آرمانهای اسلامی است. تشکیل حکومت اسلامی، آرزوی همه اولیاءالله در طول تاریخ بوده است. هر فرد مؤمنی وظیفه دارد از آن دستگاه سیاسی که اسلام را ترویج و احکام آن را پیاده می‌کند، حمایت کند. مگر عالم دین می‌تواند نسبت به حکومت اسلامی بی‌اعتنا بماند؟! افراد کافر به اسلام، در مقابل حکومت طاغوتی بی‌اعتنا می‌مانند. «طاغوت» یعنی کسی که در مقابل خدا، دستگاهی برپا می‌کند: اندادالله، شرکاءالله. کسانی که خود را بنده مطیع خدا می‌دانند، برای تحقق اهداف خدایی تلاش می‌کنند و صبح و شام در مقابل پروردگار پیشانی خضوع به خاک می‌سایند که به آنها توفیق دهد خدمتگزار دین او باشند. اگر اینها در کشور، زمام قدرت را به دست گیرند، همه وظیفه دارند که مانند یک عبادت، از آنان حمایت کنند. در گوشه و کنار، شاید افرادی هستند که خیال می‌کنند این نشانه زهد و علم آنان است که از کار کنار بکشند و کاری با حکومت نداشته باشند. مگر چنین چیزی امکان دارد؟! البته چون می‌خواهیم نسبت به مسائل، حُسن ظن داشته باشیم، می‌گوییم: «این، نشانه بی‌خبری و غفلت آنان است.» والا اگر غفلت و بی‌خبری نباشد، نشانه چیزهای خیلی بدی خواهد بود. پس، این فرض هم مردود است.

امروز، فرض چهارمی هم وجود دارد و آن عبارت است از حوزه علمیّه مستقلّ از حکومت که همکار حکومت است. کار خود را در مجموعه عظیمی که امروز بر دوش همه است، انجام می‌دهد. وابسته به دولت نیست؛ اما به دولت کمک و از آن پشتیبانی می‌کند. به آن خدمت می‌دهد، آن را نصیحت و راهنمایی می‌کند و مقرّرات اسلامی را به آن می‌شناساند. امروز دستگاه قضایی در زمینه فقهی، نیازمند حوزه های علمیّه است و دستگاههای اجرایی و قانونگذاری، بیشتر احتیاج دارند. دانشگاهها، نیروی نظامی، کارخانه ها و تمام اقشار ملت، نیازمند حوزه های علمیّه اند. همچنین، این نظام، در رأس خود کسی را می‌خواهد که پرورده این حوزه ها باشد. این همکاری و همگامی، باید به شکل صحیح آن باشد. بعضی، امروز تا یک پیشنهاد اصلاحی از طرف کسی برای حوزه ها ارائه می‌شود، می‌گویند: «اینها می‌خواهند حوزه را به دولت وابسته کنند.» این، غفلت بزرگی است. ممکن است این حرف از زبان



کسانی صادر شود که سوءنیتی نداشته باشند. اما شما فضلا و طلاب عزیز جوان بدانید که این سخن از طرف کسانی است که نه به حوزه عقیده دارند و نه به دولت. نه دولت اسلامی را دوست دارند و نه حوزه علوم اسلامی را. نمی خواهند هیچ کدام وجود داشته باشد. حوزه همیشه به نحو صحیح و قوی آماده است تا به این حکومت اسلامی که امروز بحمدالله در دنیا به یک قدرت عزیز، منیع و آبرومند تبدیل شده است، کمک کند.

شما خیال نکنید امروز دولت جمهوری اسلامی در دنیا، یک دولت معمولی است. به رادیوهای بیگانه ای که پول می گیرند و نقشه صهیونیستها را اجرا می کنند و دائماً ملت، دولت و مسؤولان حکومت اسلامی را تحقیر می کنند، توجه نکنید. اینها کارهای تبلیغاتی است. از دشمن، توقعی جز این نداریم. حقیقت غیر از این است. حقیقت این است که بزرگترین قدرتهای دنیا، امروز برای نظام جمهوری اسلامی و مسؤولان آن، از ته دلشان احترام قائلند. دولت جمهوری اسلامی، در سطح دنیا عزیز است. حضور نمایندگان جمهوری اسلامی در مجامع جهانی، نشان دهنده عزت، استقلال در تصمیم گیری و تدبیر جمهوری اسلامی است و دنیا شاهد آن است.

چند سال پیش، در قضیه فتنه خلیج فارس که با تحریک حکومت بعثی نادان عراق و میداناری دولت مفسد امریکا به وجود آمد، مدبرانه ترین روش را نظام جمهوری اسلامی اتخاذ کرد. نظام جمهوری اسلامی، این طور احترام همه را جلب می کند. ملتها، روشنفکران، دانشمندان، دانشگاهیان، جوانان و قشرهای مختلف مردم در کشورهای گوناگون، نسبت به نظام جمهوری اسلامی و این دولت کریمه، چنین نظری دارند. همکاری با این نظام در راه عزت اسلام، برای هر کس مایه افتخار است. هر قدمی که موجب عزت نظام جمهوری اسلامی شود، در راه تعزیز اسلام و برای اسلام است. کسانی که در راه عزت این نظام و مسؤولان آن قدم بر می دارند، باید بدانند که حسنه و کار برای خدا انجام می دهند و این، عبادت است. بعضی خیال نکنند که اگر از عزت مسؤولان جمهوری اسلامی، دلشان خون می شود، این ناراحتی نزد خدای متعال اجر دارد؛ نه! اینها خسراالدنیا و الآخره اند. دنیایشان در غم ناشی از بد صفتی یا حسد ضایع می شود و آخرتشان هم آخرت خوبی نیست. امروز به خاطر عزت اسلام، باید به این مسؤولان کمک کرد. امروز هر کس برای تعلیم و تربیت وارد حوزه می شود، باید این در ذهنش باشد که من امروز به اندازه وسع و توانم، طلبه فاضل، مدرّس معروف، مرجع یا از ارکان حوزه می شوم تا به نظام جمهوری اسلامی و مسؤولانش کمک کنم. طلبه باید از ابتدا تا پایان، این روال و مسیر را در نظر داشته باشد. این، باید در حوزه علمیّه به یک فرهنگ تبدیل شود.

مطلب آخر این که، حوزه علمیّه قم، گوهر گرانبهائی است که از لحاظ ارزشهای متراکمی که در آن وجود دارد، در طول تاریخ، نظیر آن یا نبوده است و یا اگر فرض کنیم از جهاتی همسنگ آن وجود داشته، بسیار نادر بوده است. اما از این گوهر گرانبها، به قدر ارزشش استفاده نمی شود. یک یاقوت یا برلیان گرانبها را می توان درّه التاجی کرد که بدرخشد و تلالؤ داشته باشد، یا با بهای آن، زمانی ملتی را از مخمصه ای نجات داد و یا این که به جای همه اینها، از این گوهر گرانبها به جای سنگ ترازو استفاده کرد! این هم استفاده است؛ اما استفاده بهینه نیست.

امروز البته در حوزه علمیّه کارهای بزرگ و تبلیغات عالی، با گستره بسیار پهناور و در همه زمینه ها انجام می گیرد و با گذشته قابل مقایسه نیست. اما با این حال، این گوهر گرانبها، هنوز بیش از اینها ارزش دارد و می توان از آن استفاده کرد. در صورتی از آن استفاده بهینه خواهد شد که مشکلات، نابسامانیها و نارساییهایی که وجود دارد، اصلاح شود. بعضی، تا گفته می شود که «حوزه را اصلاح کنید» می گویند: «آقا! این حوزه اصلاح بردار نیست» و دلیلی هم برایش می سازند. مثلاً می گویند: چون اینها مخالفند، یا آنها اقدام نمی کنند؛ و مانند این بهانه ها. نه آقا! چرا این حرفها را می زنید؟! کدام مجتمع علمی، رؤسای به این خوبی، طهارت و نزاهت، یا بزرگانی به این قداست و باتقوایی دارد؟! کجا جوانانی با این انگیزه، زهد، بی توقع و با این شور و شوق دارد؟ چرا ما میوس باشیم؟! این حوزه علمیّه می تواند نابسامانیهایش را خودش سامان دهد و باید اصلاح را از درون خود حوزه آغاز کند. این نابسامانیها، انواع و



اقسامی دارد؛ مانند زمینه های محتوایی، شکلی، سازماندهی، نظام آموزشی، کتابهای درسی و امثال اینها. من به طور مفصل، این مطالب را، آن جا عرض کردم. هر کس می خواهد، به آنها مراجعه کند. بسیاری از بزرگان حوزه هستند که می خواهند اقدامات خوبی انجام دهند. شما جوانان باید آنها را پشتیبانی و کمک کنید. باید از آنها بخواهید و توقع داشته باشید. شما، مانند فرزندان بزرگان حوزه هستید. فرزند هم به پدرش مراجعه و اصرار می کند تا او برایش کاری انجام دهد. بالأخره، باید بشود و چاره ای نیست. البته، حرکت اصلاحی، مدتهاست که آغاز شده و خیلی هم خوب است؛ مانند همین تشکیلات مدیریت. باید این اقدامات صحیح، در بخشهای دیگر هم انجام گیرد. امید من به شما جوانان است. باید این آرزوها را در دل زنده نگهدارید و انگیزه تان را روزبه روز بیشتر کنید. این فکر را باید در داخل حوزه گسترش دهید. وقتی این فکر گسترش یافت و غالب شد، به عمل نزدیک خواهد شد و به فضل پروردگار، تحقق خواهد یافت. البته دعا هم بکنید و از خدا هم بخواهید. از حضرت بقیةالله الاعظم هم که سیّد و سالار همه ماست؛ رئیس و مدبّر امور ماست و سر رشته کار ما در دست اوست، کمک بخواهید؛ ان شاءالله انجام خواهد شد.

خوشبختانه امروز، این حوزه علمیه، علاوه بر طلاب و فضایی ایرانی، جمعی از عاشقان علم و معنویت را هم از کشورهای دیگر، در خود جمع کرده است که باید مورد توجه و عنایات خاص قرار گیرند؛ مجهز و آماده شوند و به کشورهای خودشان باز گردند تا در آن جا، منشأ خدمات بزرگی شوند.